

جهان عرب بین دوسده

عبدالخالق عبدالله و معتز سلامه. الوطن العربي
بین قرنین، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة،
۲۰۰۰، ۳۰۳ صفحه.

مهدی قویدل

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

دانشگاه شهید بهشتی

در آخرین سالهای قرن بیستم جهان شاهد بروز تحولات مهمی در صحنه روابط بین الملل بود. در بعد سیاسی، تک قطبی شدن حوزه آتلانتیک به طور عام و ایالات متحده آمریکا به طور خاص، آغاز اجرای اصل مداخله در امور داخلی کشورها، افزایش شکاف تمدنی، تکنولوژیک و مادی بین شمال دارا و جنوب ندار، تکثیر اندیشه های لیبرالی، ارزشهای دموکراسی و اصول مربوط به حقوق بشر، تشدید منازعات چند بعدی قومی، نژادی و مذهبی و طرح مفاهیمی همچون «جهانی شدن»، «برخورد تمدنها»، «پایان تاریخ» و «پایان سیاست» از اهم تحولات اواخر قرن بیستم بود. در زمینه اقتصادی، جهان شاهد تشکیل بلوکهای تجاری و اقتصادی بزرگ، ادغام شرکتهای

معتقد است که ایران و ترکیه باید هدف خود را تبدیل شدن به قدرت منطقه ای قرار دهند و در این راستا از تبدیل شدن مسئله کردها به یک عامل تنش زا در روابط دو کشور جلوگیری کنند. اگر نویسنده کتاب به حوزه جامعه شناسی سیاسی مسئله اکراد بیشتر توجه می کرد، می شد این سؤال را مطرح کرد که آیا ایران و ترکیه در راستای حل مسئله اکراد باید از شیوه های مدرنیستی ادغام قومیت ها در هویت ملی استفاده کنند یا با تمرکززدایی و فدرالیسم این مسئله را مدیریت کنند؟ از یاد نبریم نگاه نخبگان منطقه خاورمیانه به مسئله قومیتها و هویت ملی بیش از آنکه با واقعیتهای دنیای رو به جهانی شدن سنخیت و هماهنگی داشته باشد، از نگاه قرن نوزدهمی اروپایی ها به هویت ملی متأثر است. اما این پرسش مطرح می شود که آیا در قرن بیست و یکم، رفتار قومیتها همانند گذشته خواهد بود؟ اگر جواب منفی است، باید پرسید کم هزینه ترین شیوه برای حل مشکلات قومی در ایران و ترکیه کدام است؟

چند ملیتی، حاکمیت بازار و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی بود. در بعد علمی و اطلاعات، سالهای پایان قرن بیستم شاهد انقلابهای علمی و تکنولوژیک به ویژه در زمینه ارتباطات، اطلاعات و مهندسی ژنتیک بود.

چگونه با یک دید یکپارچه عربی با قرن ۲۱ روبه رو شویم؟ چگونه شکاف میان جهان عرب و جهان پیشرفته را کاهش دهیم؟ چگونه از گذشته درس بگیریم و برای فرصتها و تهدیدهای آینده آماده شویم؟ اینها نمونه پرسشهایی است که در اندیشه معاصر عرب وجود دارد. به همین منظور سمیناری در روزهای ۲۳ و ۲۴ آوریل سال ۲۰۰۰ از سوی گروه مطالعات انتشارات «الخلیج» در امیرنشین الشارقه در امارات متحده عربی برگزار شد و اندیشمندان سرشناس عرب همچون محمود امین العالم، محمود عبدالفضیل و کلوفیس مقصود به طرح دیدگاههای خود پرداختند. «عبدالخالق عبدالله»، رییس واحد مطالعات و تحقیقات در دارالخلیج و استاد دانشگاه العین در امارات متحده عربی، و «معتز سلامه»، پژوهشگر

این واحد، به جمع آوری مقالات و سخنرانیهای این سمینار که تحت عنوان «جهان عرب بین دو سده: درسهایی از قرن ۲۰ و اندیشه‌هایی برای قرن ۲۱» برگزار شده بود، اقدام کردند.

بخش اول کتاب که شامل سه فصل است به تحولات جهانی در اواخر قرن ۲۰ می‌پردازد. فصل اول که صحنه سیاسی جهان را ترسیم می‌کند توسط «کلوفیس مقصود» از مرکز مطالعات جنوب در دانشگاه آمریکایی واشنگتن ارایه شده است. مقصود با اشاره به پدیده «جهانی شدن»، آن را یک فرایند حتمی و تحمیلی می‌داند که نقش ایالات متحده در آن برجسته است. پس از فروپاشی شوروی، نظام بین الملل با فقدان موازنه‌ای مواجه شد که استنباط ابزارها و مکانیزم تعامل را با آنچه نظم نوین جهانی خوانده می‌شد، دیکته می‌کرد. اما آنچه بعداً جهان شاهد آن بود نظم نوین جهانی تبلیغ شده آمریکا را با مشکل مواجه ساخت. نویسنده مقاله با مهم خواندن نقش سازمان ملل برای مدیریت بحرانهای سیاسی و اقتصادی جهان، ضرورت توجه به کارکرد سازمانهای بین المللی را در این زمینه

خاطر نشان می‌سازد. مقصود می‌پرسد جهان عرب کجای این وضعیت ایستاده است؟ وی گام نخست برای جهان عرب جهت رهایی از چالش‌های موجود سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را اعاده نقش اتحادیه عرب به نفع امت عرب می‌داند تا پلی برای تعامل بین امت و جهان بنا شود.

عبد الخالق عبدالله در تعقیب مقاله کلو فیس مقصود به چهار تحول و نشانه سیاسی جهانی اشاره می‌کند. وی معتقد است صحنه سیاسی از سیالیت اوایل دهه ۱۹۹۰ برخوردار نیست و هم اکنون به سوی ثبات نسبی پیش می‌رود و نیروها، نهادها و قواعد صحنه سیاسی جهان نسبت به گذشته روشنتر شده است. تحول دوم اینکه جهان مرحله منازعات جهانی را پشت سر گذاشته است. سوم اینکه صحنه سیاسی جهان به سوی تک قطبی بودن سوق پیدا کرده و ایالات متحده آمریکا تنها ابر قدرت جهان است. نشانه چهارم «پایان کشمکش» و تسریع جهانی شدن و بروز پدیده «جهان بدون مرزهای سیاسی» است.

فصل دوم کتاب مقاله «جاسم المناعی»، رئیس هیأت مدیره و مدیر

کل صندوق پول عرب در ابوظبی، تحولات اقتصادی جهان را در بر می‌گیرد. جریانهای اقتصاد جهانی طی سالهای واپسین سده بیستم بسیاری از مفاهیم اقتصادی را متحول ساخته است. تمام تحولات اقتصادی اخیر را می‌توان در مفهوم «جهانی شدن اقتصاد» ملاحظه کرد. امکان تحقق نرخهای مطلوب رشد اقتصادی با توجه به دسترسی به بازارهای جهانی، دریافت بهتر فن آوری، امکان جذب سرمایه و تأمین مالی لازم برای پروژه‌های توسعه اقتصادی از جمله فرصتهای جهانی شدن اقتصاد است. امکان شیوع و گسترش بحرانها مثل بحران مالی شرق آسیا در ۱۹۹۷، تأثیرات اجتماعی جهانی شدن در زمینه کار و توزیع درآمد، حاشیه‌ای شدن کشورهای در حال توسعه به دلیل ضعف بازیگری در اقتصاد جهانی از جمله تهدیدهای جهانی شدن اقتصاد است. نویسنده مقاله با اشاره به جهان عرب توصیه می‌کند گام اول پیشرفت، اصلاحات اقتصادی است تا کاربرد منابع به نحو احسن تضمین شود و کشورهای عربی شاهد نرخهای رشد متناسب با چالشهای اقتصادی جهانی شدن اقتصاد باشند.

فصل سوم از بخش اول کتاب به تحولات فکری و فرهنگی سالهای اخیر می پردازد. نویسنده این مسقـاله «السید یسین» از مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام در قاهره است. نویسنده اشاره می کند که از تحولات مهم اخیر، انتقال سرنوشت ساز از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی است. تحول دوم انتقال از فن آوری صنعتی به تکنولوژی پیشرفته است. به طور کلی انقلاب اطلاعات و ارتباطات عامل اصلی جهانی شدن محسوب می شود. این تحولات باعث انتقال اقتصاد از محلی گرایی به جهانی شدن گردید. از نتایج دیگر آن ضرورت تغییر از تفکر و برنامه ریزی کوتاه مدت به استراتژی کلان و دراز مدت است. کاهش اعتماد به دولتها، اهمیت بازیگران غیر حکومتی، اهمیت دموکراسی مشارکتی و انتقال از اقتدارگرایی سیاسی به ابعاد مختلف لیبرالیسم و انتقال از تمرکز بر شمال به توجه به مشکلات جنوب از نتایج انقلاب اطلاعات و ارتباطات و جهانی شدن سیاست است.

بخش دوم کتاب در قالب چهار فصل تحولات سیاسی، نفتی، اقتصادی و سرانجام

فکری و فرهنگی دنیای عرب را در اواخر قرن بیستم مورد بحث و بررسی قرار می دهد. «احمد یوسف احمد» مدیر دفتر تحقیقات و مطالعات عربی قاهره و نویسنده مقاله «صحنه سیاسی عربی»، آن را در سه سطح کشوری، عربی و منطقه ای دسته بندی کرده است. در سطح کشوری وی به چهار موضوع محوری می پردازد. نخست اینکه تعداد کشورهای عربی در هنگام تشکیل نظام عربی در سال ۱۹۴۵ هفت کشور بود که هم اکنون به ۲۲ کشور افزایش یافته است. این افزایش به هر دلیل که باشد فرصتها و تهدیدهایی را برای نظام عربی به همراه دارد. در این میان کشورهای مانند سومالی، جیبوتی و جزایر کومور وارد نظام عربی شدند، در حالی که واجد شرایط و معیار عربیت به معنی متعارف کلمه نبودند و نخبگان حاکم بر این کشورها نیز برای تقویت این معیار گامهای اساسی برداشتند. بنابراین، نظام عربی نمی تواند بر این واحدهای سیاسی تأثیرگذار باشد.

مسئله دوم اینکه به رغم پیوندها و مشترکات موجود بین کشورهای عربی نوعی تفاوت از لحاظ تعداد جمعیت، میزان ثروت و

شکل نظام سیاسی بین این کشورها دیده می‌شود. در این رابطه باید به وجود کشورهای عربی ثروتمند ولی کم جمعیت و کشورهای فقیر ولی پر جمعیت اشاره کرد. تفاوت در نظام‌های سیاسی هم در مواردی به منازعات شدید در داخل نظام منجر شده است و پیامدهای منطقه‌ای در نظام عربی و در محیط بین‌المللی داشته است. کشور عربی‌ای وجود دارد که متوسط درآمد سرانه آن ۱۹ هزار دلار و در مقابل متوسط درآمد سرانه کشور دیگر به ۵۰۰ دلار می‌رسد.

ظاهراً به مرور زمان تفاوت در شکل نظام‌های سیاسی شروع به کاهش کرده است. از ۲۲ کشور عربی ۱۴ کشور دارای نظام جمهوری و ۸ کشور دارای نظام سلطنتی هستند. بیشتر احزاب سیاسی عربی صوری است. در هیچ انتخاباتی که رئیس‌جمهوری فعلی در آن شرکت کرده باشد، نامزد دیگری برنده نشده است. تحول دموکراتیک در کشورهای عربی ناچیز بوده و نظام تصمیم‌گیری فردی بر فرآیند سیاست‌سازی مسلط بوده است.

سومین مسئله در سطح کشوری این است که ترکیب جمعیت در تعدادی از

کشورهای عربی به وجود اقلیتهای عربی که از اوضاع غیر مناسب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رنج می‌برند اشاره دارد. مقامات مرکزی با این چالش به نحو احسن تعامل نداشته‌اند و احتمالاً موجبات بی‌ثباتی سیاسی فراهم شده است. دست کم چهار کشور عربی از جنگ‌های داخلی رنج می‌برند و یکی از این موارد در سال ۲۰۰ به آستانه تجزیه کامل و نبود دولت رسید و در دو مورد دیگر مناطق اقلیت نشین از کنترل حکومت مرکزی خارج شد.

مسئله چهارم اینکه حدود یک سوم کشورهای عربی دارای درخواستهای سرزمینی در برابر دیگر کشورهای عربی هستند که چالش‌های مرزی را دامن زده است. البته، اگر به اختلافات مرزی عربی با کشورهای غیر عربی مناطق مجاور نیز اشاره کنیم تقریباً نیمی از کشورهای عربی با این مشکل مواجهند. در این رابطه می‌توان به اختلافات مرزی مصر با سودان در دره رود نیل، ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر سه‌گانه در خلیج فارس، سوریه و ترکیه بر سر استان اسکندرون و درخواستهای مغرب در مورد دو شهر سبته و

میلیه در تحت حاکمیت اسپانیا اشاره کرد. در اینجا باید به چگونگی مدیریت بحران از سوی نظام عربی اشاره کرد و اینکه چه پیامدهایی برای آینده این نظام دارد.

سطح دوم مطالعه سطح عربی است. نظام عربی رسماً در سال ۱۹۴۵ پا به عرصه وجود گذاشت تا راه حل میانه‌ای بین طرفداران وحدت کامل عربی و حامیان حفظ وضع موجود باشد. بنابراین، اتحادیه عرب به عنوان حلقه وصل بین کشورهای عربی تأسیس شد. در ماده ۱۶ منشور اتحادیه عرب آمده است که با رأی دوسوم اعضا می‌توان روابط کشورهای عضو را محکمتر کرد و دیوان دادگستری عربی

تأسیس کرد. در زمینه نهادهای مشترک عربی که

به رغم ارتقا کمی و کیفی پس از جنگ ۱۹۷۳ جهان عرب شاهد آن بود، به سرعت اعتراضاتی در مورد وجود تعداد زیاد و غیر قابل توجیه این سازمانها و برخورد صلاحیتهای آنها مطرح شد و در سال ۱۹۸۸ شورای اقتصادی و اجتماعی اتحادیه عرب با صدور قطعنامه‌ای خواستار کاهش تعداد سازمانهای موجود و عدم تأسیس سازمانهای جدید شد.

جنگ دوم خلیج فارس بازتاب‌های منفی بسیاری بر روابط عربی-عربی داشت و کانون بحران هنوز فعال است. بنابراین، نمی‌توان روابط عربی-عربی در منطقه خلیج فارس را به گذشته بازگرداند و در نتیجه نمی‌توان به تغییر معادله جاری امنیت در منطقه خلیج فارس کمک کرد و این معادله ای است که عنصر خارجی تاکنون در آن نقش اصلی را بازی کرده است. نتیجه‌ای که می‌توان از این بحث گرفت این است که عامل کشور هنوز بر عامل قومی به عنوان مشخص‌کننده رفتار واحدهای سیاسی عربی تفوق دارد.

سومین سطح مطالعه سطح تعاملات منطقه‌ای نظام عربی است. نویسنده متذکر می‌شود شاید مهمترین نمونه تعاملات منطقه‌ای نظام عربی مربوط به کشمکش اعراب و اسرائیل است. این کشمکش پس از جنگ ۱۹۶۷ شاهد یک تحول کیفی بود و آن اینکه وارد مرحله حل و فصل سیاسی شد. یکی از ویژگی‌های مهم این مرحله کندی شدید در پیشرفت روند حل و فصل سیاسی است. بی‌چیدگی شدید کشمکش و تعدد اسرائیل به کندی روند دو عامل کندی

پیشرفت فرایند حل و فصل‌های سیاسی پس از جنگ ۱۹۶۷ است. ویژگی دوم اینکه وقتی مرحله حل و فصل سیاسی کشمکش شروع گردید این به معنی پایان کاربرد زور به مفهوم فراگیر آن نبود. در سراسر فرآیند مذاکرات از ۱۹۶۷ تاکنون طرف‌های عربی آن زمان به درخواست‌های خود در برابر اسرائیل جامه عمل پوشانده‌اند که در موضع برتر بوده‌اند، در حالی که این موارد بسیار اندک بود. پیش‌بردن روند حل و فصل‌های سیاسی در کشمکش‌های اعراب و اسرائیل که جوابگوی تقاضاهای طرف عربی باشد تنها از راه تصحیح اختلال در موازنه نیروهای عربی-اسرائیلی در زمینه‌های نه تنها نظامی، بلکه سیاسی و اقتصادی ممکن است.

ویژگی سوم فرآیند حل و فصل سیاسی کشمکش اعراب و اسرائیل که از مهمترین نمونه‌های تعاملات منطقه‌ای نظام عربی می‌باشد این است که مکانیزم دوجانبه بودن مذاکرات اسرائیل با هر یک از کشورهای ذی‌نفع عربی در مدیریت جمعی بحران توسط طرف‌های عربی غلبه داشت. نتیجه اصلی این مسئله توانایی آشکار

اسرائیل در بازی کردن در سطوح مختلف گفتگوها برای بزرگ نمایی درخواستهایش بود و متأسفانه طرفهای عربی زیاد به این مسئله توجه نکردند و در این زمینه به خواسته اسرائیل عمل کردند.

تلاش اسرائیل برای حل و فصلهای دوجانبه حتی متضمن ورود اسرائیل به عنوان طرف و بازیگری فعال در نظام عربی است و این یک دیدگاه آمریکایی-اسرائیلی در چارچوب نظام خاورمیانه ای است نه نظام عربی. خطر این است که آمریکا و اسرائیل قصد دارند نظام خاورمیانه ای را بر خرابه های نظام عربی بنا کنند. بسیاری از کشورهای عربی در مکانیزمهای پروژه خاورمیانه ای شرکت کردند که کنفرانسهای همکاری منطقه ای که در البیضا در سال ۱۹۹۴ شروع شد و سپس در امان در سال ۱۹۹۵ و در قاهره در سال ۱۹۹۶ ادامه یافت و در دوحه در ۱۹۹۷ به خاطر سیاستهای اسرائیل و نتانیاهو به بن بست رسید، از مهمترین آنها است. تعامل طرفهای عربی با کشورهای غیر عربی خاورمیانه مثل ایران و ترکیه نیز در سطح تعاملات منطقه ای نظام عربی قرار می گیرد.

احمد زکی یمانی، وزیر نفت اسبق عربستان سعودی و رییس مرکز جهانی مطالعات انرژی در لندن، نویسنده فصل مربوط به صحنه نفتی عربی و جهانی در اواخر قرن بیستم است. وی پس از ذکر تاریخچه فعالیت اوپک و بازار جهانی نفت در دهه های هفتاد و هشتاد چند نکته اساسی را در رابطه با اوضاع نفتی عربی و جهانی مطرح می کند.

نخست اینکه در سه دهه اول قرن بیست و یکم به خاطر پیشرفت های تکنولوژیک، تولید نفت از سوی تولیدکنندگان غیر عضو اوپک افزایش خواهد یافت عملیات حفاری نیز در حال حاضر در دریای خزر، خلیج گینه و سواحل برزیل بر عرضه جهانی افزوده است. در این رابطه میزان تولید عراق نیز باید مورد توجه قرار گیرد که با توجه به تحریمهای سازمان ملل نوسان دارد. میزان پایبندی کشورهای عضو اوپک نیز اهمیت زیادی دارد.

مسئله دوم که زکی یمانی برای کشورهای نفتی ذکر می کند مربوط به خطر واقعی فن آوری است که شیوه های زندگی و

به ویژه بسیاری از صنایع نفتی را متحول کرده است. این تحول نیز فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای تولیدکنندگان به دنبال دارد. آنچه در این رابطه قابل ذکر است مربوط به نوع و میزان سوخت در اتومبیل‌های جدید می باشد. در همین رابطه مسئله دیگری که صنایع نفت را در آینده تهدید می کند موضوع گازهای گلخانه‌ای و سوراخ شدن لایه ازن است. کشورهای صنعتی و غیر صنعتی بر اساس پروتکل کیوتو قصد دارند با کاهش استفاده از زغال سنگ، نفت و صنایع مربوط به آن از آثار منفی گازهای گلخانه‌ای بکاهند. بستن مالیات بر فرآورده‌های نفتی در کشورهای صنعتی یکی از این راهکارهاست.

«صحنه اقتصادی جهان عرب در اواخر سال‌های قرن بیستم» فصل ششم کتاب را به خود اختصاص داده است که در قالب مقاله‌ای از سوی محمود عبدالفیصل، رئیس گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره، در سمینار یاد شده ارائه شد. وی معتقد است که تحولاتی چون امضای موافقتنامه‌های صلح بین اسرائیل و فلسطینی‌ها و اسرائیل و اردن، کنفرانسهای

اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا در دارالبیضاء، امان، قاهره و دوحه، و روند مذاکرات بین برخی کشورهای عربی و اتحادیه اروپا بر سر توافقات شراکت تجاری و سرانجام پایان مذاکرات دور اروگوئه در ژانویه ۱۹۹۵ بر اقتصاد عربی تأثیرگذار بودند. بیشتر کشورهای عربی هنوز دچار محدودیت توانایی صادرات و عدم تنوع کالاهای صادراتی هستند. میزان صادرات جهان عرب در مقایسه با صادرات کل جهان از چهار درصد فراتر نمی رود که بیشتر آن نفت خام و کالاهای اولیه است. این امر باعث شده است مشارکت اقتصاد عربی در تجارت بین الملل در حاشیه قرار گیرد. علت این امر ضعف مشارکت بخش صنایع تبدیلی در تولید ناخالص داخلی عربی است.

در زمینه خارجی، هنوز اقتصاد جهان عرب تحت فشار بار بدهیهای خارجی قرار دارد. اقتصاد کشورهای عربی از سه چالش رکود، بیکاری و بدهی رنج می برد. این چالشها در کوتاه مدت مد نظر است ولی در دراز مدت اقتصاد جهان عرب، خواه نفتی خواه غیرنفتی به تجدید ساختار اقتصاد نیاز مبرم دارد. آینده نقش بخش نفت و خروج از

حالت رانتي، كمبود آب، چالش فن آوري، كمبود منابع انساني متخصص و چالش روند ادغامهاي بزرگ در بخش بانكي از مهمترين چالشهاي داخلي اقتصاد داخلي در آغاز قرن بيست و يكم است. جهاني شدن اقتصاد نيز چالشهايي براي اقتصاد عربي به وجود مي آورد كه مي توان به تأثير موافقتنامه هاي شراكت كشورهاي عربي با اتحاديه اروپا و چالشهاي جديد ناشي از نتايج دور اروگوئه اشاره كرد.

محمود امين العالم، نويسنده و انديشمند مصري، مقاله اوضاع فكري و فرهنگي جهان عرب را ارايه داده است. نويسنده معتقد است فرهنگ معاصر عرب امتداد فرهنگ عربي-اسلامي و ميراث تاريخ كهن است. به طور كلي دو بعد اساسي مفهوم فرهنگ عربي را در بر مي گيرد؛ بعد اول ادامه ميراث عربي-اسلامي قديم است كه در دين، زبان و احساس يگاني هويت تاريخي مشاهده مي شود. در اين يگانگي، آگاهي و وجدان كشوري با آگاهي و وجدان عرب و آگاهي روي و ديني ممزوج شده است. در اين بعد اولويت نخست حاكم مشروعيت بخشيدن به حكومت است و در

اين راه منافع مردم و حقوق آنها در درجه دوم قرار دارد فساد، عقب ماندگي، زور و سركوب مخالفان از جمله ويژگيهاي حكومتهاي عربي به شمار مي آيد. بعد دوم فرهنگ معاصر عربي ادامه سلطه سرمايه جهاني و حضور نظامي به نام حمايت از برخي كشورهاي عربي است. در نتيجه در جوامع عربي در اواخر قرن بيستم و آغاز قرن بيست و يكم فرهنگ دو جانبه مبهم و نامتعادل حاكم بود و زير بناي مادي و معنوي آن سطحی بود. در نتيجه، مفاهيم عصر خيزش عربي كه در قرن نوزدهم بروز كرد هنوز تا امروز به صورت مفاهيمي خنثي باقي مانده است.

چهره فرهنگ معاصر عرب چهره اي ناهمگون است. عناصر آن از هم متنافر است. عدم تجانس و وجود تنافر در فرهنگ عربي به علل زير است: نخست بايد به پيشرفت و تحول نامناسب و نابرابر گروههاي توليدكننده فرهنگ در تك تك كشورهاي عربي اشاره كرد؛ دوم تغيير و تحول نابرابر و نامناسب فرهنگ كشورهاي عرب به ويژه گرايش هر يك از آنها به نوسازي و رابطه تاريخي آنها با اين حركت؛ سوم عدم انسجام

نازهای کتاب در مورد خاورمیانه

تهیه و تنظیم: دکتر حمید احمدی

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

Carl Brown, ed., *The Diplomacy of the Middle East: The International Relations Of Regional and Outside Powers*, New York: I. B. Tauris Publishers, 2001, 308 pages.

دیپلماسی در خاورمیانه: روابط

بین المللی قدرتهای منطقه ای و خارجی

کارل براون نظریه پرداز برجسته سیاست بین المللی در خاورمیانه در این کتاب ۱۴ مقاله از برجسته ترین مورخان، دانشمندان سیاسی، و سیاست گذاران را به منظور دو گزارا رایه داده است: بررسی فرضیات راهنمای سیاست خارجی دولتهای خاورمیانه و چهار دولت غیر منطقه ای فعال در دیپلماسی خاورمیانه و تشخیص «الگوهای پایدار داخلی روابط بین المللی در خاورمیانه». کارل براون در نتیجه گیری می گوید که هدف اول تحقق یافت، اما هدف دوم کاملاً تحقق پیدا نکرد. با توجه به وسعت

بین تغییر مادی و مدرنیسم و تغییر فکری یا معنوی مدرنیته؛ چهارم ضعف ساختار جوامع مدنی در کشورهای عربی؛ پنجم وجود خصلت‌های استبدادی که هنوز بر فرهنگ پیروی کردن استوار است، در حالی که فرهنگ فرمانبرداری با هرگونه ابتکار و ابداع دشمنی دارد و ششم تفاوت شدید در توزیع ثروت در جهان عرب.

جهان عرب از تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطاتی اواخر قرن بیستم به دور نبوده است. مسایل جهان عرب گوناگون است. هم از این تحولات تأثیر پذیرفت و هم به میزانی کمتر اثرگذار بود. در نیمه اول قرن بیستم و جزیی از نیمه دوم آن مسئله استقلال در رأس دغدغه های جهان عرب بود. سپس مسایل توسعه، عربیت، وحدت و منازعه با اسرائیل از اهم مواردی بود که جهان عرب با آن مواجه بوده و هست. در اندیشه معاصر عرب موضوعات و مباحث حول محور هویت عربی، امنیت ملی، طرح وحدت عربی، چگونگی جمع بین اصالت عربی و مقتضیات عصر فعلی و تحقق پروژه تمدنی عربی متمرکز است.

